

بررسی اثر بیماری هلندی و وضعیت نهادی بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی (با تأکید بر فساد و حکمرانی خوب) اصغر مبارک^۱

چکیده

در این مطالعه رابطه بین اثر بیماری هلندی و وضعیت نهادی بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی در کشورهای نفتی طی دوره (۲۰۱۴-۱۹۶۰) با استفاده از داده‌های تابلویی بررسی شده است. نتایج تجربی به دست آمده نشان می‌دهد اثر منفی و فور منابع طبیعی در کنار ضعف فاکتورهای نهادی کشورهای مورد مطالعه بر رشد اقتصادی بعد از وارد کردن متغیرهای مؤثر بر رشد اقتصادی از قبیل سرمایه‌گذاری فیزیکی، مخارج مصرفی دولت، رشد رابطه مبادله و درجه بازبودن اقتصاد تغییر نمی‌کند. همچنین فور منابع طبیعی منجر به افزایش رشد ارزش افزوده بخش خدمات، کاهش رشد ارزش افزوده بخش صنعت، کاهش رشد سهم صادرات صنعتی از کل صادرات کالایی و تغییر نسبی سهم ارزش افزوده بخش‌ها به نفع بخش خدمات شده است. لذا شواهد بیماری هلندی در این کشورها وجود دارد. همچنین رشد ارزش افزوده بخش صنعت، تغییرات سهم صادرات صنعتی از کل صادرات کالایی، نسبت ارزش افزوده بخش‌ها دارای اثرات مثبت و فاکتورهای نهادی دارای اثرات منفی بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی دارد. لذا به دلیل رابطه مستقیمی که این متغیرها با رشد اقتصادی دارند، می‌توان استدلال کرد که فور منابع طبیعی در کنار ضعف در فاکتورهای نهادی منجر به تضعیف بخش صنعت به عنوان بخش قابل مبادله و کاهش صادرات صنعتی شده و در نتیجه موجبات کندی رشد اقتصادی این کشورها را فراهم آورده است. لذا می‌توان با به حداقل رساندن صادرات منابع طبیعی به صورت خام و سهم درآمدهای حاصل از صادرات این منابع در بودجه کشور و نیز حمایت از بخش‌های غیرنفتی و ایجاد نهادهایی مانند صندوق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی از بروز بیماری هلندی در این کشورها جلوگیری کرد.

JEL :C21 ;O13 ;Q33; C33

واژگان کلیدی: رشد اقتصادی، و فور منابع طبیعی، کشورهای صادرکننده نفت، داده‌های تابلویی،

فاکتورهای نهادی

مقدمه

از جمله پرسش‌های مهمی که در سال‌های اخیر به کرات بین اقتصاددانان مطرح شده این است که چرا کشورهای صاحب درآمدهای نفتی با وجود حجم قابل توجه این درآمدها - که در نگاه اول عامل مهمی برای تجهیز منابع سرمایه‌ای به شمار می‌آید - از رشد اقتصادی مناسبی برخوردار نیستند. در حالی که بسیاری از اقتصاددانان متقدم توسعه، نظیر روستو^۱ و نورکس^۲ بر این باور بودند که منابع طبیعی یکی از فاکتورهای تأثیرگذار بر رشد اقتصادی از طریق مسیرهای غیرمستقیم بوده است ولی مشاهدات تجربی نشان می‌دهد کشورهای دارای وفور منابع از جمله کشورهای صادرکننده نفت، حتی بعضاً به رغم برخورداری از درآمدهای کلان صادراتی در طی سه دهه اخیر، اغلب عملکرد اقتصادی ضعیفی داشته و با کندی رشد اقتصادی مواجه بوده‌اند. با توجه به اینکه منابع طبیعی طبق تئوری‌های اقتصادی به‌طور مستقیم و ذاتاً نمی‌تواند مانع رشد اقتصادی شود، (اقتصاددانان نهادگرا) لذا به نظر می‌رسد این پدیده از طریق کانال‌هایی مانند بیماری هلندی، فساد اداری، رانت‌جویی، رابطه مبادله، بی‌ثباتی، سرمایه‌انسانی به صورت غیرمستقیم موجب بروز برخی انحرافات در عملکرد اقتصادهای متکی بر منابع شده و در نتیجه رشد اقتصادی آن‌ها را به‌طور منفی متأثر می‌سازد. در نهایت برآیند اثر کل این دو به صورت رابطه منفی بین وفور منابع و رشد اقتصادی مشاهده می‌شود.

امروزه بیماری هلندی^۳ به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل کندی رشد اقتصادی در کشورهای با وفور منابع طبیعی است و با توجه به افزایش غیرمنتظره قیمت نفت در چند سال اخیر و رشد چشمگیر درآمدهای ارزی کشورهای صادرکننده نفت این معضل بیشتر کشورهای صادرکننده نفت را تهدید می‌کند، چراکه بی‌ثباتی و نوسان شدید درآمدهای نفتی همواره تهدیدی برای ثبات اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت می‌باشد. از این رو هدف مطالعه حاضر بررسی تأثیر بیماری هلندی بر رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت طی دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۴ می‌باشد. جامعه آماری این مطالعه اقتصادهای نفتی^۴ می‌باشد و برحسب طبقه‌بندی آنکتاد (۲۰۰۹) شامل ۲۱ کشور در حال توسعه است. سازمان‌دهی این تحقیق به این صورت است که پس از مقدمه در بخش دوم ادبیات موضوعی مربوط به بیماری هلندی و رشد اقتصادی در کشورهای صاحب منابع طبیعی بیان می‌شود و مطالعات تجربی مرور می‌شود. در بخش سوم به بررسی توصیفی این

1 - Rostow

2 - Nurkse

3 - Dutch Disease

۴ - اقتصادهایی که سهم نفت و فرآورده‌های نفتی در صادرات کلایی آن‌ها ۵۰ درصد و بیشتر می‌باشد (UNCTAD, 2009, p.1 1).

رابطه با استفاده از نمودار پرداخته و در بخش چهارم داده‌های مورد استفاده در تحقیق و منابع داده‌ها معرفی و مدل مورد نظر در بخش پنجم برآورد می‌شود و در بخش آخر نیز نتیجه‌گیری و پیشنهادها ارائه شده است.

مبانی نظری تحقیق

یکی از پدیده‌های جالب در اقتصاد این است که اقتصادهای فقیر از لحاظ منابع طبیعی در زمینه رشد و توسعه اقتصادی اغلب از کشورهایی که دارای منابع طبیعی غنی‌تر هستند، جلو ترند. به عبارت دیگر اگر منابع طبیعی مبنای باشد، کشورهای فقیر (فقر منابع طبیعی) نسبت به کشورهای غنی (غنا منابع طبیعی) رشد اقتصادی بالاتری دارند. این امر صرفاً مختص این دوره و کشورهای در حال توسعه کنونی دارای منابع طبیعی نبوده و در گذشته نیز وجود داشته است. در قرن هفدهم با وجود آن که اسپانیایی‌ها منابع سرشار طلا و نقره را در اختیار داشتند، اما هلند رشد اقتصادی بیشتری داشت. در قرون ۱۹ و ۲۰ همه کشورهای فقیر از لحاظ منابع مانند ژاپن و سوئیس نسبت به کشورهای غنی مانند روسیه جلو تر بودند (وارنر و...، ۱۹۹۷). از آنجا که منابع طبیعی ثروت و قدرت خرید برای واردات را افزایش می‌دهد، بنابراین انتظار می‌رود که فراوانی منابع طبیعی، موجب افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و نرخ رشد اقتصادی شود. بسیاری از کشورهای نفتی سعی کرده‌اند که از این درآمدهای سرشار برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های متنوع باهدف جهش در راستای توسعه اقتصادی استفاده نمایند. اما افکار جدید در توسعه اقتصادی به کمبود پیامدهای خارجی مثبت در بخش منابع طبیعی نسبت به بخش کارخانه‌ای تأکید می‌کنند. مطالعات متعددی نشان داده‌اند که منابع طبیعی از طریق ایجاد بیماری هلندی دارای اثر ضد صنعتی بر اقتصاد است. همچنین از آنجا که درآمدهای حاصل از منابع طبیعی به‌طور مستقیم یا از طریق مالیات‌ها وارد حساب‌های دولتی شده و موجب افزایش درآمدهای دولتی می‌شود، لذا زمینه ایجاد رانت‌های گسترده را فراهم می‌سازد. از طرف دیگر به دلیل تغییر رابطه مبادله منفی بین کالاهای صنعتی و منابع طبیعی در بازارهای جهانی، به نظر می‌رسد رشد اقتصادی کشورهای غنی در منابع طبیعی، نسبت به کشورهای صنعتی رو به کاهش است. نشانه‌هایی از این افکار در متون توسعه مربوط به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۵۰ و مدل‌های بیماری هلندی مربوط به این دو دهه وجود دارد همچنین برخی محققان معتقدند که آثار منفی منابع طبیعی بر کیفیت نهادی باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

با توجه به این که منابع طبیعی همانند نیروی کار و سرمایه عوامل اساسی تولید محسوب می شود، لذا انتظار می رود وفور آن به طور ذاتی موجب تسهیل و تسریع رشد اقتصادی شود، به طوری که مطالعات تجربی انجام شده طی قرن نوزده و نیمه اول قرن بیستم منابع طبیعی را به عنوان موتور رشد اقتصادی معرفی کرده است (Bravo-Ortega and Gregorio, 2005). این در حالی است که از اواسط قرن بیستم تا کنون، یافته های تجربی برخلاف این نظریه بوده و در این مطالعات از وفور منابع به عنوان عامل کندی رشد اقتصادی یاد شده است. به عبارت دیگر، شواهد تجربی دلالت بر این دارد که اغلب کشورهای ثروتمند از لحاظ منابع طبیعی، به طور متوسط شاهد رشد اقتصادی کندتری نسبت به کشورهای فاقد چنین منابعی هستند. این پارادوکس وفور منابع طبیعی برای اولین بار در مطالعه تجربی ساکس و وارنر^۱ (۱۹۹۵) مطرح و تبیین شده و بعدها این موضوع در مطالعات تجربی متعددی همانند ساکس و وارنر (۲۰۰۱ و ۱۹۹۷)، گیلفاسون^۲ (۲۰۰۱)، هاوسمن و ریگوبن^۳ (۲۰۰۲)، اتکینسون و همیلتون^۴ (۲۰۰۳)، پاپیراکس و قرلاف^۵ (۲۰۰۴) و استیجنس^۶ (۲۰۰۵) و... مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از این رو اقتصاددانان سعی کرده اند دلایل وجود رابطه منفی بین وفور منابع و رشد اقتصادی را مورد تبیین قرار دهند و در این راستا دلایل مختلفی برای تبیین پدیده بلای منابع طبیعی طرح شده است که برخی از این دلایل به صورت زیر می باشند:

الف- یکی از مهم ترین علل اقتصادی اظهار شده در این خصوص، پدیده بیماری هلندی است. در کشورهای صادرکننده منابع طبیعی، بخش های تولیدی قابل تجارت غیر از بخش منابع طبیعی (به عنوان مثال بخش صنعت) از رونق بخش منابع و افزایش ارزش پول ملی متضرر می شوند. چرا که در آمد منابع طبیعی با افزایش قیمت، در بخش های غیر قابل تجارت^۷ داخلی جذب می شود و عوامل تولید به منظور کسب سود بیشتر از بخش های مولد قابل تجارت به این بخش ها سوق پیدا می کنند (Iimi 2007). این چرخه معیوب به تضعیف بخش های تولیدی همانند صنعت و کاهش توان صادراتی آن ها منجر می شود.

ب- وفور منابع طبیعی منجر به ساختار اقتصادی متکی بر درآمدهای صادراتی آن ها می شود که منجر به آسیب پذیری اقتصاد در قبال شوک های برونزای قیمت منابع شده و در نتیجه این

1 - Sachs and Warner

2 - Gylfason

3 - Hausmann and Rigobon

4 - Atkinson and Hamilton

5 - Papyrakis and Gerlagh

6 - Stijns

7 - Non-tradable

بی ثباتی‌ها رشد اقتصادی کندتر می‌شود (De Ferranti et al., 2001, cited in Iimi, 2007). همچنین نوسان قیمت جهانی منابع طبیعی، تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی را با نااطمینانی مواجه می‌کند و نااطمینانی باعث افزایش ریسک و کاهش انباشت سرمایه می‌شود (Sachs and Warner, 1997).

ج- در برخی اقتصادهای دارای منابع طبیعی غنی، رفتارهای رانت‌جویانه^۱ رونق دارد. فساد اقتصادی در بخش خصوصی و دولت، ناکارآمدی نظام اداری و حمایت شدید از تولید داخلی از جمله فعالیت‌های رانت‌جویانه است. پیامدهای اصلی رفتارهای رانت‌جویانه در پدیده‌هایی از قبیل اختلال در تخصیص منابع، کاهش فعالیت‌های مولد، کاهش کارایی اقتصادی، افزایش نابرابری اجتماعی و کندی رشد اقتصادی نمود می‌یابد (سلمانی و یآوری ۱۳۸۳).

د- کاهش بلندمدت در قیمت‌های واقعی منابع طبیعی، ضمن ایجاد وابستگی فزاینده و شکل‌گیری اقتصادهای تک‌محصولی، این کشورها را از منابع مالی قابل اتکا در دوره‌های بلندمدت محروم می‌سازد (Hamilton and Ruta, 2006).

ه- رانت حاصل از وفور منابع طبیعی از یک‌طرف موجب رضایت‌خاطر و غفلت دولتمردان شده و با پوشاندن ناکارآمدی‌های اقتصادی و اجتماعی، انگیزه‌های لازم برای اصلاحات اقتصادی و بهبود کارایی و بهره‌وری اقتصاد را از بین می‌برد؛ از سوی دیگر این پدیده اغلب منجر به افزایش مصرف‌گرایی می‌گردد (Hamilton and Ruta, 2006) که در دولت‌ها به صورت کسری بودجه و در سایر اجزای تقاضای نهایی از جمله خانوارها به صورت فزونی سطح تقاضا و مصرف بر تولید و عرضه داخلی ظاهر می‌شود.

همانطور که اشاره شد، بروز پارادوکس منابع طبیعی و رشد دلایل متعددی داشته و شرایط اقتصادی کشورهای دارای وفور منابع طبیعی، در ایجاد پارادوکس نقش به‌سزایی دارد. به طوری که بلای منابع طبیعی الزاماً شامل همه کشورهای دارای منابع طبیعی نمی‌شود، به دلیل این که شرایط و ساختار اقتصادی حاکم بر برخی از کشورها مانند استرالیا و آمریکا طوری است که این کشورها به رغم دارا بودن منابع طبیعی فراوان شاهد سطح توسعه بالایی هستند. به عبارت دیگر، می‌توان استدلال کرد که الزاماً وفور منابع طبیعی به طور ذاتی عامل بازدارنده رشد و توسعه اقتصادی نیست، بلکه اغلب به دلیل وجود ساختار اقتصادی نامناسب حاکم بر کشورها، از وفور منابع طبیعی استفاده کارآمد نشده و وفور منابع سبب بروز انحرافات خاص در اقتصاد شده و بدین ترتیب از کانال‌های

مختلف موجب کندی رشد اقتصاد می‌شود. این انحرافات از طریق سازو کارها و کانال‌هایی همانند نوسانات درآمدهای ارزی حاصل از صادرات منابع طبیعی، بیماری هلندی، ضعف و سوءمدیریت دولتی، فساد و ارتشاء، کاهش سرمایه انسانی و کاهش کیفیت نهادی از پدیده و فور منابع به اقتصاد منتقل شده بدین ترتیب و فور منابع طبیعی به‌طور غیرمستقیم باعث ایجاد آثار نامطلوب اقتصادی از جمله کاهش رشد اقتصاد می‌شود (بهبودی و همکاران، ۱۳۸۸).

وفور منابع طبیعی، رشد اقتصادی و کیفیت نهادی

به‌شرحی که در بالا اشاره شد، وفور منابع طبیعی به‌خودی‌خود برای کشورها نعمت بوده و می‌تواند در روان‌سازی چرخه فعالیت‌های اقتصادی تعیین‌کننده باشد و این ساختار اقتصادی حاکم بر کشورهاست که نحوه استفاده از وفور منابع را به انحراف کشیده و موجب بروز بلای منابع طبیعی می‌شود. در این راستا، اقتصاددانان به‌منظور تبیین بلای منابع، کانال‌هایی را که وفور منابع از طریق آن‌ها زمینه را برای کندی رشد اقتصادی فراهم می‌نماید، موردبحث قرار داده‌اند. کیفیت نهادی یکی از مهم‌ترین کانال‌های اثرگذاری وفور منابع بر رشد اقتصادی است. برخی از اقتصاددانان همانند مهلوم^۱ و همکاران معتقدند که در کشورهای دارای منابع طبیعی، کارفرمایان و فعالان اقتصادی بین رانت‌جویی و فعالیت‌های سودمند و مولد اقتصادی یکی را انتخاب می‌کنند. سودمندی نسبی این فعالیت‌ها به میزان شاخص‌های کیفیت نهادی همانند حاکمیت قانون و اثربخشی دولت، کنترل فساد و حق اعتراض و پاسخ‌گویی بستگی دارد. کیفیت نهادی بالا منجر به موقعیتی می‌شود که در آن، فعالان اقتصادی به فعالیت‌های مولد می‌پردازند، درحالی که کیفیت نهادی پایین منجر به گرایش به رانت‌جویی می‌شود. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت منابع فقط درجایی به‌صورت بلا درمی‌آید که کیفیت نهادی ضعیف باشد. بنابراین، کیفیت نهادی می‌تواند در نحوه استفاده از وفور منابع طبیعی و از این‌رو در رشد اقتصادی نقش تعیین‌کننده ایفا نماید.

مروری بر ادبیات اقتصادی نشان می‌دهد، به‌رغم این که کیفیت نهادی در نحوه استفاده از وفور منابع و تبدیل آن به فرصت (نعمت) و یا بلای طبیعی (نقمت) نقش مهمی ایفا می‌نماید و از این طریق بر رابطه بین وفور منابع و رشد اقتصادی اثرگذار است، خود کیفیت نهادی نیز می‌تواند تحت تأثیر وفور منابع طبیعی قرار گیرد. به‌طوری که وفور منابع طبیعی می‌تواند سطح کیفیت نهادی را کاهش داده و از این کانال، رشد اقتصادی را به‌طور منفی تحت تأثیر قرار دهد. به‌طور کلی در

ادبیات اقتصادی سه رویکرد مختلف در خصوص ارتباط کیفیت نهادی و بلای منابع طبیعی وجود دارد که در مطالعات تجربی نیز این سه رویکرد قابل ملاحظه است:

فراوانی منابع طبیعی موجب آسیب رساندن به کیفیت نهادی می‌شود و مقادیر شاخص‌های آن را کاهش می‌دهد. این رویکرد که مبنای کار بسیاری از مقالات نیز می‌باشد، مدعی است که مهم‌ترین دلیل بلای منابع طبیعی، پایین بودن کیفیت نهادی در کشورهای غنی از نظر منابع طبیعی است. برای مثال راس^۱ معتقد است که وابستگی به نفت موجب کاهش دموکراسی می‌گردد. در واقع، در این رویکرد به اثرات منفی غیرمستقیم و فور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی (از کانال کیفیت نهادی) تأکید می‌شود. به طوری که این دیدگاه معتقد است که وفور منابع باعث کاهش کیفیت نهادی شده و از آنجا که کیفیت نهادی بار رشد اقتصادی رابطه مثبت دارد، لذا در نهایت وفور منابع طبیعی موجب کندی رشد اقتصادی می‌شود. این رویکرد در کشورهای در حال توسعه بیشتر مصداق داشته و برای کشورهای توسعه یافته برخوردار از منابع طبیعی چندان موضوعیت ندارد.

رویکرد دوم رابطه خاصی بین کیفیت نهادی و وفور منابع طبیعی قائل نیست. ساکس و وارنر از مهم‌ترین افراد این گروه هستند که در مطالعات خود تأثیر کیفیت نهادی در توضیح بلای منابع را رد می‌کنند. از دیدگاه ایشان کیفیت نهادی نقش توضیح‌دهنده‌ای در خصوص بلای منابع ندارند، بلکه عامل اصلی از نظر آن‌ها بیماری هلندی است. به طور خلاصه این رویکرد بر این دلالت دارد که وفور منابع طبیعی تأثیر معنی‌داری بر کیفیت نهادی نداشته و کیفیت نهادی متأثر از عوامل دیگری است. از این رو طرفداران این دیدگاه معتقدند که وفور منابع طبیعی نمی‌تواند از کانال کیفیت نهادی رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد.

وفور منابع به همراه کیفیت نهادی ضعیف، موجب بلای منابع طبیعی می‌گردد. از منظر این رویکرد هر چند ممکن است وفور منابع طبیعی موجب کاهش کیفیت نهادی نشود، لیکن آنچه رشد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ترکیبی از دو عامل نهادی و وفور منابع است. به عبارت دیگر، در این رویکرد بر نقش کیفیت نهادی در رابطه بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی تأکید شده است و این رویکرد متفاوت از رویکرد اول است. به طوری که در این دیدگاه چگونگی اثر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی به کیفیت نهادی بستگی دارد. چنانچه کشورهای دارای وفور منابع طبیعی از سطح کیفیت نهادی ضعیف برخوردار باشند، وفور منابع طبیعی منجر به بلای طبیعی خواهد شد، لیکن چنانچه کشورهای دارای منابع طبیعی از سطح کیفیت نهادی

بالاتر برخوردار باشند، و فور منابع طبیعی تبدیل به فرصت خواهد شد. بنابراین، آنچه و فور منابع طبیعی را به فرصت و یا بلای منابع تبدیل می‌کند، کیفیت نهادی است. در واقع در این رویکرد، و فور منابع طبیعی به خودی خود عامل منفی برای رشد اقتصادی تلقی نشده و این که آیا و فور منابع منجر به بلای طبیعی می‌شود و یا رشد اقتصادی را تسریع می‌کند، به کیفیت نهادی کشور بستگی دارد. به طوری که کیفیت نهادی تعیین کننده اثرات و فور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی است.

بنابراین، مطابق ادبیات منابع طبیعی، می‌توان استدلال کرد که نحوه استفاده از منابع طبیعی در نعمت و یا نعمت بودن آن نقشی بسیار مهم ایفا می‌نماید که این امر به مسایل متعددی از جمله کیفیت نهادی کشورها بستگی دارد. کیفیت نهادی به دو شکل ممکن اثرات و فور منابع بر رشد اقتصادی را متأثر می‌سازد. از یک طرف، بر اساس رویکرد اول، و فور منابع می‌تواند به طور مستقیم کیفیت نهادی کشورها را تضعیف نموده و از کانال آن رشد اقتصادی را کندتر کند. از سوی دیگر، بر اساس رویکرد سوم مطرح شده، چگونگی کیفیت نهادی کشورها می‌تواند در رابطه بین و فور منابع و رشد اقتصادی تعیین کننده باشد، به طوری که پایین بودن سطح کیفیت نهادی استفاده از و فور منابع طبیعی را به انحراف کشیده و این انحرافات و استفاده نادرست از و فور منابع منجر به کندی رشد اقتصاد شود. فرض‌های اصلی این مدل عبارت‌اند از:

۱. تمام کالاها برای مصرف نهایی تولید می‌شود.
 ۲. مدل فقط متغیرهای واقعی را در بر می‌گیرد و از متغیرهای پولی صرف نظر می‌کند.
 ۳. هیچ اختلالی در بازار کالا یا عوامل وجود ندارد و دستمزدهای حقیقی به طور کامل انعطاف پذیر است.
 ۴. نیروی کار و سرمایه ثابت، عامل متحرک بین بخش‌ها در نظر گرفته می‌شود.
- بیماری هلندی با جهش در آمد در بخش رونق یافته آغاز می‌شود. چنانچه اقتصاد با پدیده افزایش غیرمنتظره‌ای در درآمدهای صادراتی کالاهای اولیه خام مواجه شود، این پدیده منجر به افزایش در آمد و در نتیجه به افزایش تقاضای داخلی منتهی می‌شود. برآیند کنش‌ها و واکنش‌های اقتصاد در برابر مازاد تقاضای به وجود آمده، افزایش تقاضای عوامل تولید و افزایش سطح قیمت آن‌ها است. از آنجا که قیمت جهانی محصولات صادراتی (در بخش‌های قابل مبادله) برای اقتصادهای کوچک برون‌زا است، صرفاً قیمت محصولات بخش غیرقابل مبادله افزایش می‌یابد و لذا افزایش هزینه‌های تولید سود بخش‌های قابل مبادله و صادراتی را کاهش می‌دهد که به

آن اثر مخارج اطلاق می‌شود. تأثیر منفی اثر مخارج بر سودآوری بخش‌های قابل مبادله از طریق اثر جابه‌جایی عوامل تولید به تشدید انتقال و خروج عوامل تولید از جمله نیروی کار و سرمایه از بخش‌های قابل مبادله به سایر بخش‌ها می‌شود و ضمن برهم زدن تخصیص عوامل تولید و ترکیب بخش‌ها به افزایش نرخ واقعی ارز منجر می‌شود که حاصل آن در کاهش توان رقابت‌پذیری کشور در صحنه‌های بین‌المللی نمود می‌یابد. با تزریق درآمدهای ناشی از فروش منابع طبیعی به اقتصاد، تقاضای کل - شامل تقاضا برای کالای قابل مبادله و غیرقابل مبادله - افزایش می‌یابد. مازاد تقاضای کالای قابل مبادله از طریق واردات جبران می‌شود. درحالی‌که مازاد تقاضا درخصوص کالای غیرقابل مبادله، به افزایش قیمت این کالا همانند زمین و مسکن می‌انجامد و در نهایت، تضعیف غیرمستقیم بخش‌های تولیدی و صنعتی را نیز در پی دارد.

مطالعات تجربی تحقیق

بیماری هلندی برای نخستین بار توسط جورجی^۱، و اسنپ^۲ مورد مطالعه قرار گرفت و سپس توسط یجینبرگن و همکاران^۳ (۱۹۸۴ و ۱۹۸۵) و دیگر پژوهشگران ادامه یافت. ساکس و وارنر^۴ در مطالعه‌ای که برای ۹۵ کشور در حال توسعه طی دوره زمانی ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ انجام شده است به بررسی اثرات وفور منابع طبیعی بر بخش‌های خدمات به‌عنوان بخش غیرقابل مبادله و صنعت به‌عنوان بخش قابل مبادله غیر از منابع طبیعی پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که در این کشورها رشد ارزش افزوده بخش‌های صنعت و خدمات از دیگر کشورها پایین‌تر است. همچنین رشد صادرات صنعتی بعد از کنترل اثرات سهم صادرات اولیه از کل صادرات کالایی طی دوره موردبررسی کمتر از سایر کشورها بوده است. بجورنالده^۵ تأثیرات اقتصادی بخش نفت و گاز بر تولید صنعتی دو کشور نروژ و انگلیس را با استفاده از مدل VAR بررسی کرده و نشان داده است که افزایش قیمت‌های نفتی و رونق بخش انرژی منجر به تحریک اقتصاد و در نتیجه افزایش تولید صنعتی کشور نروژ شده است، لذا شواهدی مبنی بر بیماری هلندی طی دوره موردبررسی در این کشور وجود ندارد، ولی شوک‌های قیمت نفت به‌ویژه شوک‌های قیمت دهه ۱۹۷۰ تأثیرات منفی بر تولید صنعتی در انگلستان دارد.

1 - Georgy-1976

2 - Snape-1977

3 - Wijnbergen and et al

4 - Sachs and Varner-1997

5 - Bjornland-1998

کیفیت نهادی از جمله موضوعاتی است که به دلیل تأثیر آن بر رشد اقتصادی کشورهای دارای وفور منابع طبیعی، در سال‌های اخیر حجم زیادی از مطالعات تجربی به‌ویژه در خارج از کشور را به خود اختصاص داده است. در این قسمت از مقاله پیشینه مطالعات تجربی با رویکرد انتقادی مورد بررسی قرار گرفته است.

سالای مارتین و سابرامانیان^۱ (۲۰۰۳) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که وابستگی به منابع از دو طریق می‌تواند بر رشد اقتصادی اثر گذار باشد، به‌طور مستقیم و یا به‌طور غیرمستقیم از طریق تأثیر بر کیفیت نهادی. آن‌ها همچنین تأثیر منفی وابستگی به منابع طبیعی بر کیفیت نهادی در مورد منابع معدنی و سوختی را بسیار قوی تشخیص دادند.

پایپراکس و قرلااف (۲۰۰۴) نیز بیان می‌کنند که وفور منابع طبیعی موجبات کندی رشد اقتصادی را فراهم می‌کند، اما آن‌ها دریافتند که وقتی متغیرهایی از قبیل فساد، سرمایه‌گذاری، درجه باز بودن تجاری، رابطه مبادله و شاخص‌های سرمایه انسانی در تصریح مدل در نظر گرفته می‌شوند، وفور منابع طبیعی اثر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد. لذا همان‌طور که در مبانی نظری اشاره شد وفور منابع ذاتاً و به‌طور مستقیم، اثر منفی بر رشد ندارد بلکه آنچه موجب مشاهده رابطه منفی بین این دو مفهوم اساسی می‌شود، وجود کانال‌هایی است که از وفور منابع متأثر می‌شوند و به‌طور غیرمستقیم بر رشد اثر منفی می‌گذارند. به نظر می‌رسد در غیاب همه متغیرهای مربوط به این کانال‌ها در تصریح مدل، اثر آن‌ها در ضریب منفی وفور منابع ظاهر می‌شود.

خیرخواهان و برادران شرکاء (۱۳۸۲) از زاویه اقتصاد سیاسی مسأله وفور منابع طبیعی و بلای منابع در کشورهای عضو اوپک را مورد بررسی قرار دادند. آنان ضعف نهادهای قانونی و حضور گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند و رانت‌جویی را به‌عنوان دلایل رشد نیافتگی این کشورها و ظهور پدیده بلای منابع دانسته‌اند. در این راستا مطالعات دیگری مانند علایلی^۲ (۲۰۰۵) و اوجیما^۳ (۲۰۰۵) نیز به نتایج مشابهی دست یافته‌اند. علایلی در مطالعه خود به این نتیجه رسید که با افزایش شفافیت پرداخت‌های حاصل از منابع توسط شرکت‌ها به دولت، افزایش شفافیت دولت در مدیریت درآمدهای منابع، محدود کردن تجارت با ریسک‌های بالا، می‌توان درآمدهای حاصل از منابع طبیعی را در راستای رشد و توسعه به کار گرفت. همچنین ایمی و اوجیما با استفاده از مدل رشد درون‌زای منابع طبیعی، به‌طور تجربی دریافتند که وفور منابع طبیعی معمولاً به کندتر

1 - Sala-i-Martin and Subramanian

2 - Alayli

3 - Iimi and Ojima

شدن رشد اقتصادی منجر می شود در حالی که اگر دولت‌ها توانایی کافی برای اعمال سیاست‌های مناسب مدیریت منابع را داشته باشند، وفور منابع می‌تواند ابزار سودمندی برای توسعه اقتصادی باشد. در مطالعه دیگری بولت^۱ و همکاران (۲۰۰۵) رابطه بین وفور منابع و شاخص‌های مختلف رفاه را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیدند که کشورهای دارای وفور منابع طبیعی در یک سطح درآمد اولیه معین، از سطوح پایین توسعه انسانی رنج می‌برند. آن‌ها همچنین دریافتند که ارتباط مستقیم ضعیفی بین منابع طبیعی و رفاه وجود دارد، در حالی که ارتباط غیرمستقیمی بین آن‌ها وجود دارد که از طریق کیفیت نهادی عمل می‌کند.

نتایج مطالعات رابینسون^۲ و همکاران (۲۰۰۶) نیز حاکی است که شرایط اقتصادی و کارایی دولت در اثرگذاری وفور منابع بر رشد نقش قابل توجهی دارد. ایشان چنین استدلال کرده‌اند که افزایش درآمد بخش منابع، از یک سو منجر به بهبود مسیر استخراج منابع و از طرف دیگر منجر به حمایت بیشتر و بنابراین ناکارایی در بخش دولتی می‌شود. اثر کل این پدیده به کیفیت نهادی بستگی دارد. در جایی که کیفیت نهادی بالا بوده و قابلیت حساسی سیاستمداران وجود داشته باشد، رونق بخش منابع منجر به افزایش درآمد ملی و رشد اقتصادی می‌شود و بالعکس در صورتی که کیفیت نهادی ضعیف باشد، به کندی رشد اقتصادی منجر خواهد شد.

در مطالعات تجربی فوق کیفیت نهادی در رابطه بین وفور منابع و رشد اقتصادی نقش به‌سزایی داشته است. مطالعات تجربی متعدد دیگری همچون ژوکووا^۳ (۲۰۰۶)، کلستاد^۴ (۲۰۰۷)، ایمی (۲۰۰۷)، برانش ویلر^۵ (۲۰۰۷) و مهر آراء^۶ و همکاران (۲۰۰۸) به نقش کیفیت نهادی در چگونگی استفاده از وفور منابع طبیعی و در نتیجه آثار آن بر رشد اقتصادی تأکید کرده و این اهمیت را با استفاده از شواهد تجربی کشورهای مختلف مورد تأیید قرار داده‌اند. ژوکووا با آزمون فرضیه آستانه‌ای برای نرخ‌های رشد اقتصادی بدون به کار گرفتن سازوکار رانت‌جویی به این نتیجه رسید که وفور منابع طبیعی بر نرخ رشد اقتصادی کشورهای با منابع طبیعی پایین‌تر از سطح آستانه، دارای تأثیر مثبت و برای کشورهای دارای منابع طبیعی بیشتر از سطح آستانه، دارای تأثیر منفی می‌باشد. همچنین یافته‌های وی نشان داد که سطح آستانه نیز به کیفیت نهادی بستگی داشته و با توسعه آن افزایش می‌یابد، به طوری که در این مطالعه توضیح

1 - Bulte

2 - Robinson

3 - Zhukova

4 - Kolstad

5 - Brunnschweiler

6 - Mehrara

داده می‌شود که چرا کشورهای با کیفیت نهادی خوب، کمتر دچار بلای منابع می‌شوند. کلاستاد با استفاده از داده‌های بین کشوری ساکس و وارنر (۱۹۹۷) به آزمون اثر کیفیت نهادی بخش خصوصی در مقابل بخش دولتی بر بحران منابع پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که فقط بهبود کیفیت نهادی بخش خصوصی بلای منابع طبیعی را اصلاح می‌کند.

ایمی با استفاده از داده‌های بین کشوری به بررسی اثر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی با ملحوظ کردن اثرات کیفیت نهادی (همانند حاکمیت قانون، سیاست‌های کنترل فساد، حق اعتراض و پاسخ‌گویی) پرداخت و نشان داد که کیفیت نهادی خوب برای مدیریت مؤثر منابع طبیعی و رشد اقتصادی خیلی مهم می‌باشد. برانش ویلر (۲۰۰۷) با اثرات وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی با در نظر گرفتن نقش کیفیت نهادی به این نتیجه رسید که رابطه تجربی مثبت بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی بین سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۷۰ با کیفیت نهادی سالم تقویت می‌شود. مهر آرا و همکاران (۲۰۰۸) نیز در مطالعه خود رابطه بین بلای منابع طبیعی و کیفیت نهادی کشورهای صادرکننده نفت را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها با تقسیم کشورهای نفتی به دو گروه کشورهای با کیفیت نهادی ضعیف و خوب به این نتیجه رسیدند که در کشورهای گروه اول درآمدهای نفتی دارای اثر منفی و معنی‌دار بر رشد اقتصادی می‌باشد، در حالی که در کشورهای گروه دوم این درآمدها دارای اثر مثبت و معنی‌دار بر رشد اقتصادی هستند. به عبارت دیگر نعمت یا نعمت بودن منابع طبیعی (نفت) در این کشورها به کیفیت نهادی آن‌ها بستگی دارد.

در مرور مطالعات تجربی می‌توان مشاهده کرد که هر چند اغلب مطالعات تجربی تأثیر منفی وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی کشورهای برخوردار از منابع طبیعی را نتیجه‌گیری کرده‌اند، ولی برخی نیز این تأثیر را مثبت گزارش نموده‌اند. در ارتباط با رابطه وفور منابع طبیعی، کیفیت نهادی و رشد اقتصادی نیز اکثر مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند که وفور منابع طبیعی در صورت وجود کیفیت نهادی بالا می‌تواند در راستای رشد و توسعه اقتصادی کشورهای دارای این منابع به کار گرفته شود، در غیر این صورت منابع طبیعی به عنوان نعمت تلقی شده و به کاهش رشد منجر خواهد شد. در حقیقت منابع طبیعی نعمتی است که در اختیار جوامع انسانی قرار گرفته است و به خودی خود نمی‌تواند بلا محسوب شود، بلکه نحوه استفاده از این منابع است که سبب می‌شود احیاناً این منابع به صورت بلا در بیایند و در این راستا، سطح کیفیت نهادی نقش اساسی دارد.

بنابراین همان‌طور که در مبانی نظری بحث شد و مطالعات تجربی نیز نشان داد، شرایط اقتصادی حاکم بر کشورها از جمله سرمایه انسانی و کیفیت نهادی می‌تواند در نحوه اثر گذاری وفور منابع

بر رشد اقتصادی نقش مهمی داشته و بسته به شرایط اقتصادی کشورها ممکن است نتایج متفاوتی حاصل شود لذا چگونگی اثرات و فور منابع بر رشد اقتصادی و نیز نقش کیفیت نهادی در این رابطه مستلزم انجام مطالعه تجربی دقیق است. مروری بر مطالعات تجربی انجام شده نشان می‌دهد، به‌رغم این که در سال‌های اخیر به‌ویژه از سال ۲۰۰۵ به بعد، تحقیقات زیادی در خارج از کشور در زمینه و فور منابع طبیعی و رشد اقتصادی با در نظر گرفتن کیفیت نهادی انجام یافته و یا در حال انجام است، در اقتصادهای نفتی در این زمینه مطالعه‌ای انجام نشده است. از این رو بررسی موردی نقش اثرات کیفیت نهادی در رابطه و فور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی در اقتصادهای نفتی ضروری بوده و با توجه به قرار گرفتن کشورمان ایران در این گروه از کشورها حائز اهمیت است.

استیجنس^۱ در مطالعه‌ای به بررسی فرضیه بیماری هلندی و تأثیر افزایش قیمت‌های جهانی منابع طبیعی بر صادرات صنعتی کشورهای صادرکننده منابع طبیعی با استفاده از مدل جاذبه طی دوره زمانی ۱۹۷۰-۱۹۹۷ پرداخته است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که یک درصد افزایش در قیمت‌های جهانی منابع طبیعی، صادرات صنعتی کشورهای صادرکننده منابع طبیعی را در حدود نیم درصد کاهش می‌دهد. در صورتی که یک درصد افزایش در صادرات منابع طبیعی کشورهای صادرکننده منابع طبیعی، صادرات صنعتی این کشورها را در حدود ۸ درصد کاهش می‌دهد. الوسی و الاگونجو^۲ برای کشور نیجریه طی دوره ۲۰۰۳-۱۹۸۰ نشان دادند که تولید و صادرات بخش کشاورزی این کشور همراه با رونق نفتی و افزایش قیمت نفت دچار رکود شده است. آن‌ها در این مطالعه برخلاف مطالعات گذشته که بخش صنعتی را به‌عنوان بخش قابل مبادله در حال رکود در بیشتر کشورهای کمتر توسعه یافته در نظر می‌گیرند، بخش کشاورزی را به‌عنوان بخش قابل مبادله سنتی در نظر گرفته‌اند.

اومس و کالچوا^۳ با بررسی فرضیه بیماری هلندی در کشور روسیه با استفاده از شاخص‌های تقویت نرخ واقعی ارز، کاهش رشد بخش صنعت، افزایش رشد بخش خدمات نشان دادند که افزایش قیمت‌های نفت ضمن افزایش نرخ ارز باعث کاهش رشد بخش صنعت و رشد اشتغال این بخش شده است. بختیاری و حقی طی دوره ۱۳۷۷-۱۳۴۰ به بررسی تأثیر گذاری افزایش درآمدهای نفتی بر بخش کشاورزی ایران پرداخته‌اند و نشان دادند که بیماری هلندی در ایران به‌صورت پدیده ضد کشاورزی ظاهر شده است، ولی به‌دلیل ارتباطات ضعیف بین دو بخش نفت

1 - Stijns-2003

2 - Olusi and Olagunju-2005

3 - Oomes and Kalcheva-2007

و کشاورزی، اثر افزایش درآمد نفت بر بخش کشاورزی به صورت غیر مستقیم بوده است. پاسبان برای دوره ۱۳۷۹-۱۳۵۰ نشان داده است که باروتق درآمدهای نفتی، تولید در بخش های سنتی و کشاورزی ایران کاهش یافته است. به طوری که تأثیر قیمت نفت بر بخش کشاورزی ایران منفی است، ولی اثر شوک قیمت نفت بر ارزش افزوده این بخش در طول زمان کاهش یافته و از بین می رود. خوش اخلاق و موسوی محسنی نشان داده اند که با وقوع شوک ۵۰ درصدی در افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت، بخش های قابل مبادله به ویژه کشاورزی و صنعت تضعیف گردیده و بخش ساختمان به عنوان بخش غیر قابل مبادله تقویت شده است. همچنین تقویت نرخ واقعی ارز، افزایش واردات و کاهش صادرات غیر نفتی در تمامی بخش ها از آثار مشهود این شوک در اقتصاد ایران می باشد. بررسی رابطه وفور منابع طبیعی در کنار فاکتورهای نهادی با رشد اقتصادی در بعضی از کشورهای صادرکننده نفت نشانگر وجود رابطه منفی بین وفور منابع طبیعی و نرخ تولید سرانه دیده می شود. به عبارت دیگر کشورهایی که صادرات نفت بیشتری دارند اغلب دارای رشد اقتصادی سرانه پایین تری هستند. با افزایش سهم صادرات سوخت از کل صادرات کالایی به عنوان شاخص وفور منابع طبیعی در این کشورها رشد ارزش افزوده بخش صنعت کاهش یافته، در حالی که رشد ارزش افزوده بخش خدمات به عنوان بخش غیر قابل مبادله افزایش یافته است. همچنین وفور منابع طبیعی در این کشورها منجر به کاهش سهم صادرات صنعتی از کل صادرات شده است. لذا وفور منابع طبیعی منجر به گسترش بخش خدمات در مقابل تضعیف بخش صنعت شده است و سهم صادرات صنعتی از صادرات کالایی با افزایش صادرات سوخت کاهش یافته است.

مدل، روش تخمین و منابع داده های آماری

به شرحی که گذشت با توجه به تئوری های اقتصادی، انتظار بر این است که وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی اثری مثبت داشته باشد. ولی برخی مطالعات تجربی وجود رابطه منفی بین وفور منابع طبیعی و فاکتورهای نهادی با رشد اقتصادی را بیان می کنند. در این مطالعه ابتدا سعی می شود اثر وفور منابع طبیعی در کنار فاکتورهای نهادی بر رشد اقتصادی در کشورهای نفتی بررسی گردد تا منفی یا مثبت بودن این رابطه در نمونه مورد بررسی تبیین شود. در گام دوم رابطه وفور منابع طبیعی و فاکتورهای نهادی با شاخص های بیماری هلندی بررسی خواهد شد. در ادامه برای بررسی تأثیر بیماری هلندی و فاکتورهای نهادی بر رشد اقتصادی، متغیرهای بیماری هلندی همراه با شاخص

وفور منابع طبیعی و فاکتورهای نهادی در قالب یک مدل رشد اقتصادی بررسی خواهد شد.

فرضیه‌های تحقیق

الف) شاخص‌های کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی اثر مثبت دارد.
 ب) بیماری هلندی در اکثر کشورهای تک محصولی نفتی بر رشد اقتصادی اثر منفی داشت است.
 ج) سرمایه انسانی و فیزیکی بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی اثرات مثبت داشته است.
 مدل مورد استفاده در این مطالعه برای نشان دادن اثر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی در چارچوب ادبیات موضوعی و نظری رشد اقتصادی و وفور منابع طبیعی همانند ساکس و وارنر گیلفاسون، براوو-اورتگا و گریگوریو و نیز پاپیراکس و قرلاف تنظیم شده است، که به صورت رابطه (۱) معرفی می‌گردد:

$$g_i = \alpha_1 + \alpha_2 \ln(GDP_0)_i + \alpha_3 N_i + \alpha_4 y_i + \alpha_5 z_i + e_i \quad (1)$$

که در آن g نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه (به قیمت ثابت دلار سال ۲۰۰۰)، GDP_0 تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه در ابتدای هر دوره، N_i سهم صادرات سوخت از کل صادرات کالایی به عنوان شاخص وفور منابع طبیعی، y_i سایر متغیرها مؤثر بر رشد اقتصادی شامل سرمایه‌گذاری فیزیکی (K_i)، درجه باز بودن تجاری ($open_i$)، مخارج دولت (Gov_i)، رابطه مبادله (TOT_i)، اثرات فاکتورهای نهادی، برداری از متغیرهای نهادی حاکمیتی (شامل شش شاخص: حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی، کنترل فساد، حاکمیت قانون، کیفیت بوروکراسی و اثربخشی دولت) که میانگین شش شاخص در هر کشور (i) و e_i نیز نشانگر اختلال می‌باشد. به منظور بررسی وجود بیماری هلندی در کشورهای مورد بررسی تأثیر وفور منابع طبیعی بر شاخص‌های بیماری هلندی بررسی گردیده است که این مدل برگرفته از مطالعه ساکس و وارنر (۱۹۹۷) می‌باشد و به صورت زیر معرفی می‌گردد:

$$w_i = \beta_1 + \beta_2 N_i + \beta_3 X_i + \varepsilon_i \quad (2)$$

که در آن w_i متغیرهای متداول نشان‌دهنده بیماری هلندی است که شامل رشد ارزش افزوده بخش صنعت ($GMANVAL_i$)، رشد ارزش افزوده بخش خدمات ($GSERVAL_i$)، تغییرات سهم صادرات صنعتی از کل صادرات ($DMANEXP_i$) و نسبت سهم ارزش افزوده بخش

خدمات از تولید ناخالص داخلی به سهم ارزش افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی $(\frac{S_i}{M_i})$ می‌باشد. X_i نیز سایر متغیرهای مؤثر از قبیل صادرات صنعتی در ابتدای هر دوره $(\frac{S_i}{M_i})$ نیز $(MANEXP_o)$ ، سرمایه‌گذاری فیزیکی (K_i) و رشد رابطه مبادله (TOT_i) بوده و ε_i نیز اخلاص می‌باشد. در نهایت برای بررسی تأثیر بیماری هلندی و شاخص فاکتورهای نهادی بر رشد اقتصادی متغیرهای بیماری هلندی را وارد مدل (۱) کرده و رابطه آن بر رشد اقتصادی بررسی خواهد شد. لذا مدل اصلی که دربرگیرنده متغیرهای بیماری هلندی است به صورت رابطه (۳) خواهد بود.

$$g_i = \gamma_1 + \gamma_2 \ln(GDP_0)_i + \gamma_3 N_i + \gamma_4 Z_i + \alpha_4 y_i + \gamma_5 \omega_i + \mu_i \quad (3)$$

نمونه آماری این مطالعه کشورهای نفتی می‌باشد که برحسب طبقه‌بندی آنکتاد (۲۰۰۹) انتخاب شده‌اند.^۱ دوره زمانی این پژوهش ۲۰۱۴-۱۹۶۰ می‌باشد که به صورت نه دوره زمانی پنج‌ساله در نظر گرفته شده است.^۲ در این مطالعه از روش داده‌های تابلویی نامتوازن^۳ برای برآورد مدل استفاده شده است. همچنین منبع داده‌های همه متغیرها و برداری از متغیرهای نهادی حاکمیتی (شامل شش شاخص: حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی، کنترل فساد، حاکمیت قانون، کیفیت بوروکراسی و اثربخشی دولت) که میانگین شش شاخص در هر کشور به جز متغیر رابطه مبادله که از Esterly 2014 و لوح فشرده WDI 2014 و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌باشد.

برآورد مدل و تجزیه و تحلیل یافته‌ها

ابتدا ضرورت استفاده از داده‌های تابلویی برای برآورد مدل به وسیله آماره F آزمون شده است؛ که نتایج بیانگر رد فرضیه صفر و لزوم استفاده از روش داده‌های تابلویی برای کشورهای صادرکننده نفت می‌باشد. همچنین برای انتخاب روش تخمین (اثرات ثابت یا اثرات تصادفی) نسبت به محاسبه آماره آزمون هاسمن اقدام شد که نتایج دلالت بر استفاده از روش اثرات ثابت

۱- اسامی و نماد اختصاری کشورهای مورد بررسی در جدول پیوست آمده است.

۲- نظر به این که مطالعه به صورت دوره‌های پنج‌ساله انجام می‌شود و داده‌های سال‌های پنج سال اخیر هنوز به طور کامل منتشر نشده، لذا دوره بررسی به ۲۰۰۹ محدود شده است.

دارد^۱. نتایج رگرسیون‌های انجام شده در جدول (۱) نشان‌دهنده این است که در این کشورها رابطه منفی بین وفور منابع طبیعی و فاکتورهای نهادی بر رشد اقتصادی حتی بعد از وارد کردن سایر متغیرهای مؤثر بر رشد اقتصادی همچنان برقرار است. در مدل ۱-۱ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه را بر لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه اولیه ($LGDP_0$) و سهم صادرات سوخت از صادرات کالایی (N_{it}) تخمین زده شده است. نتایج برآورد مدل به روش اثرات ثابت برای کشورهای نفتی بیانگر این است که بین رشد اقتصادی و سهم صادرات سوخت از صادرات کالایی که به‌عنوان شاخص وفور منابع طبیعی در نظر گرفته شده است و متغیر فاکتورهای نهادی رابطه‌ای منفی و معنی‌داری وجود دارد، به‌طوری که مقدار این ضریب برابر $-۰/۰۲۶$ ، $-۰/۰۳۶$ و آماره t آن $-۱/۷۲$ ، $-۱/۹۴$ است که این یافته تجربی با نتایج دیگر مطالعات تجربی سازگار است. همچنین رابطه منفی و معنی‌داری بین تولید ناخالص داخلی سرانه اولیه و رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی وجود دارد. به‌عبارت دیگر هرچه تولید ناخالص داخلی سرانه اولیه کمتر باشد نرخ رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد، این پدیده در ادبیات موضوعی رشد اقتصادی به هم‌گرایی شرطی^۲ موسوم و یکی از نتایج مدل رشد نئو کلاسیک است (مدل ۱-۱، جدول ۱). در مدل ۲-۱ متغیر سرمایه فیزیکی (K_{it}) وارد مدل شده و رابطه‌اش با رشد اقتصادی و وفور منابع طبیعی بررسی شده است. سرمایه‌گذاری فیزیکی یکی از متغیرهای مهم و مؤثر بر رشد اقتصادی است، و نتایج حاکی از اثر مثبت و معنی‌دار این متغیر بر آن است. به‌عبارت دیگر با افزایش سرمایه‌گذاری فیزیکی، رشد اقتصادی کشورهای نفتی افزایش می‌یابد. همچنین مقدار ضریب وفور منابع طبیعی کاهش یافته ولی همچنان منفی و معنی‌دار است. متغیرهای دیگر نیز شامل رشد رابطه مبادله (TOT_{it}) در مدل ۱-۳، مخارج مصرفی دولت (Gov_{it}) در مدل ۱-۴ و درجه باز بودن اقتصاد ($open_{it}$) در مدل ۱-۵، برای تصریح بهتر مدل اصلی به تدریج وارد شده‌اند. همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود کلیه ضرایب دارای علامت مورد انتظار می‌باشند که با نتایج مطالعات تجربی سازگار می‌باشد.

۱- آزمون هاسمن نیز همانند آزمون F برای هر مدل به‌طور جداگانه محاسبه و در زیر ستون مربوط در جداول نتایج مربوط آورده شده است.

جدول ۱) بررسی تأثیر وفور منابع طبیعی و فاکتورهای نهادی بر رشد اقتصادی

	مدل ۱-۱	مدل ۲-۱	مدل ۳-۱	مدل ۴-۱	مدل ۵-۱	مدل ۶-۱
$LGDP_o$	-۸/۵۲*	-۹/۵۲*	-۶/۵۲*	-۵/۸۵*	-۵/۸۵*	-۴/۷۵*
N_i	-۰/۰۲۴***	-۰/۰۱۸***	-۰/۰۱۲*	-۰/۰۲۴**	-۰/۰۲۲*	-۰/۰۳۴*
K_i		۰/۱۴*	۰/۱۵۲*	۰/۱۲*	۰/۱۸*	۰/۱۵*
TOT_i			۰/۰۸**	۰/۰۲۵**	۰/۰۴۱**	۰/۰۴۱**
Gov_i				-۰/۲۱*	-۰/۲۵*	-۰/۳۶*
$open_i$					۰/۰۶۵*	۰/۰۴۵*
Z_i	-۰/۰۲۱*	-۰/۰۲۸*	-۰/۰۲۰*	-۰/۰۳۱*	-۰/۰۳۲*	-۰/۰۳۶*
\bar{R}^2	۰/۷۸	۰/۸۰	۰/۷۸	۰/۷۹	۰/۸۲	۰/۸۵
تعداد مشاهدات	۱۳۵	۱۲۱	۸۲	۸۵	۸۹	۹۳
تعداد کشورها	۱۸	۱۷	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
آماره F	۴/۵۶*	۵/۹*	۲/۸۳***	۲/۹۵***	۳/۰۹**	۴/۰۸۵**
آماره هاسمن	۳۸/۸۹*	۴۹/۴۵*	۱۰/۴۱***	۱۵/۲۰**	۱۸/۵۲**	۱۹/۳۳**

***، **، * به ترتیب نشانگر معنی دار در سطح ۹۹، ۹۵ و ۹۰ درصد است.

تخمین‌ها و نتایج جدول ۱ نشان می‌دهند که با وجود اضافه کردن متغیرهای توضیحی و مؤثر بر رشد اقتصادی ضریب وفور منابع طبیعی و فاکتورهای نهادی بر رشد اقتصادی همچنان منفی و لیکن قدر مطلق آن در حال کاهش است. به عبارت دیگر اگر وفور منابع طبیعی، رشد اقتصادی را از طریق این متغیرها متأثر کند، انتظار بر این است که با افزایش تعداد متغیرها مقدار منفی این ضریب کاهش یافته و حتی احتمالاً مثبت نیز بشود. لذا به نظر می‌رسد که علاوه بر این، کانال‌های انتقال دیگری نیز وجود دارند که وفور منابع طبیعی از طریق آن‌ها بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد.

۱- نظر به این که هدف این مقاله شناسایی همه کانال‌های انتقال اثر وفور منابع طبیعی بر رشد نبوده بلکه تمرکز و تأکید آن بر بیماری هلندی است، لذا به منظور اجتناب از پرداختن بیش از حد به مباحث حاشیه از طرح و بحث کانال‌های دیگر خودداری شده است.

از آنجا که هدف در این مطالعه عمدتاً بررسی تأثیر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی از طریق کانال بیماری هلندی در کنار فاکتورهای نهادی هر کشور است، لذا در این قسمت بررسی می‌شود که آیا شواهد بیماری هلندی در این کشورها وجود دارد و آیا می‌توان رابطه منفی بین وفور منابع طبیعی و فاکتورهای نهادی بر رشد اقتصادی را با توجه به سازوکار بیماری هلندی توجیه کرد یا خیر؟

در مدل‌های بیماری هلندی رونق منابع طبیعی از طریق دو بخش قابل مبادله و غیرقابل مبادله در کنار فاکتورهای نهادی بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد. بدین صورت که از یک طرف رونق بخش منابع، سرمایه و نیروی کار را از بخش قابل مبادله (بخش صنعت) دور می‌کند و در نتیجه هزینه‌های این بخش را بالا می‌برد. با توجه به اینکه بخش صنعت با اثرات خارجی مثبت (صرفه‌های اقتصادی) برای سایر بخش‌ها همراه است، یکی از عوامل مهم رشد اقتصادی کشورها تلقی شده و لذا رونق منابع به تضعیف این بخش و در نتیجه کاهش نرخ رشد اقتصادی منجر می‌شود (اثر مخارج). از طرفی افزایش درآمدهای حاصل از منابع طبیعی، موجب افزایش درآمد و افزایش بودجه دولت می‌شود که خود منجر به افزایش تقاضا در بخش‌های قابل مبادله و غیرقابل مبادله می‌شود. بخشی از افزایش تقاضا در بخش قابل مبادله از طریق واردات جبران می‌شود و چون قیمت در این بخش برون‌زا است، لذا افزایش قیمت و فشار تورمی چندانی در بخش قابل مبادله مشاهده نمی‌شود. ولی افزایش تقاضا در بخش غیرقابل مبادله را نمی‌توان از طریق واردات جبران کرد، لذا افزایش تقاضا منجر به افزایش قابل توجه قیمت‌ها در بخش غیرقابل مبادله شده و فعالیت را در آن سودآور می‌کند و در نتیجه سرمایه و نیروی کار از بخش‌های قابل مبادله به بخش غیرقابل مبادله منتقل شده و منجر به گسترش این بخش و تضعیف بیش از پیش بخش قابل مبادله می‌شود (اثر جابه‌جایی منابع).

در رگرسیون‌های جدول ۲ نتایج حاصل از برآورد مدل ۲ برای بررسی اثر وفور منابع طبیعی بر شاخص‌های بیماری هلندی از جمله تغییرات در سهم صادرات صنعتی از صادرات کلایی، رشد ارزش افزوده بخش صنعت و خدمات و همچنین نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی به سهم ارزش افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی نشان داده شده است. در این جدول نیز آماره F لیمر و هاسمن برای هر مدل محاسبه شده و در زیر ستون مربوط آورده شده است. در مدل ۱-۲ تغییرات در سهم صادرات صنعتی از صادرات کلایی ($DMANEXP_{it}$) بر شاخص وفور منابع طبیعی، صادرات اولیه - سهم صادرات

صنعتی از صادرات کالایی در ابتدای هر دوره ($MANEXP_o$) و سهم ارزش افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی ($MANVAL_i$) برآزش شده است. یافته‌ها حاکی از این است که بین تغییرات در سهم صادرات صنعتی و وفور منابع طبیعی رابطه منفی و معنی داری وجود دارد. به عبارت دیگر در کشورهای نفتی وفور منابع طبیعی موجب کاهش رشد صادرات صنعتی می‌شود. همچنین سهم ارزش افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی رابطه مثبتی با تغییرات سهم صادرات صنعتی از صادرات کالایی دارد. یعنی با افزایش ارزش افزوده بخش صنعت، سهم صادرات صنعتی از صادرات کالایی نیز افزایش می‌یابد (مدل ۲-۱، جدول (۲)).

در مدل ۲-۲ رشد ارزش افزوده بخش صنعت ($GMANVAL_i$) بر وفور منابع طبیعی و سرمایه‌گذاری فیزیکی و رشد، رابطه مبادله تخمین زده شده است. نتایج نشان می‌دهد که رابطه منفی و معنی داری بین رشد ارزش افزوده بخش صنعت و وفور منابع طبیعی وجود دارد. به عبارت دیگر در این کشورها وفور منابع طبیعی و افزایش سهم صادرات سوخت از تولید ناخالص داخلی منجر به کاهش رشد ارزش افزوده بخش صنعت طی دوره زمانی مورد بررسی شده است. در حالی که در مدل ۲-۳ مشاهده می‌کنیم که رابطه مثبت و معنی داری بین رشد ارزش افزوده بخش خدمات ($GSERVAL_i$) و وفور منابع طبیعی وجود دارد. به عبارت دیگر وفور منابع طبیعی در این کشورها منجر به گسترش بخش خدمات به عنوان بخش غیرقابل مبادله می‌شود. همچنین رابطه مثبت و معنی داری بین رشد ارزش افزوده بخش صنعت و خدمات و سرمایه‌گذاری فیزیکی وجود دارد و افزایش سرمایه‌گذاری موجب افزایش رشد بخش صنعت و خدمات شده است. همچنین بهبود رشد رابطه مبادله موجب افزایش رشد ارزش افزوده بخش صنعت شده است (مدل ۲-۲ و ۲-۳، جدول (۲)). در مدل ۲-۴ نیز نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی به سهم ارزش افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی ($\frac{S_i}{M_i}$) بر وفور منابع طبیعی برآزش شده است. نتایج نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معنی داری بین نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به سهم ارزش افزوده بخش صنعت و وفور منابع طبیعی وجود دارد. به عبارت دیگر در این کشورها وفور منابع طبیعی موجب تغییر سهم ارزش افزوده بخش‌های خدمات و صنعت از تولید ناخالص داخلی به نفع بخش خدمات شده است (مدل ۲-۴، جدول (۲)).

جدول ۲) تأثیر وفور منابع طبیعی بر شاخص های بیماری هلندی

	مدل ۱-۲	مدل ۲-۲	مدل ۳-۲	مدل ۴-۲
	$DMANEXP_{it}$	$GMANVAL_{it} \dagger$	$GSERVAL_{it} \dagger$	$\frac{S_{it}}{M_{it}}$
N_{it}	-۰/۰۲*	-۰/۰۹*	۰/۰۵۲**	۰/۰۸۲**
$MANEXP_o$	-۰/۳۴*			
$MANVAL_{it}$	۰/۲۷**			
K_{it}		۰/۴۸*	۰/۳۸*	
TOT_{it}		۰/۱۲*		
Z_{it}	-۰/۰۳*	-۰/۰۸۵*	-۰/۰۶۸۵**	-۰/۰۹۸۵**
\bar{R}^2	۰/۸۵	۰/۳۴	۰/۲۲	۰/۵۳
تعداد مشاهدات	۹۶	۸۵	۹۰	۱۲۵
تعداد کشورها	۱۸	۱۱	۱۷	۱۸
آماره F	۱/۸۵***	۳/۵۱*	۳/۸*	۸/۲۱*
آماره هاسمن	۱۱/۲۴*	۲/۸۸	۲/۴	۰/۸۲

***، ** و * به ترتیب نشانگر معنی دار در سطح ۹۹، ۹۵ و ۹۰ درصد است.

† با توجه به معنی دار نبودن آزمون هاسمن این مدل ها با استفاده از اثرات تصادفی تخمین زده شده است.

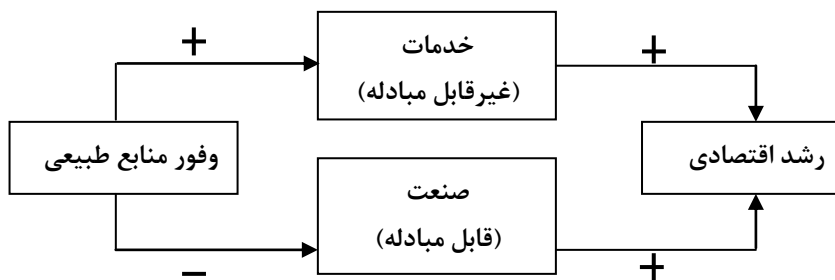
با توجه به نتایج به دست آمده از جدول ۲ می توان گفت که در این کشورها شواهدی از بیماری هلندی وجود دارد، چرا که مدل های تخمین زده شده نشان می دهد که وفور منابع طبیعی و صادرات سوخت در کنار فاکتورهای نهادی در این کشورها منجر به کاهش رشد ارزش افزوده بخش صنعت، کاهش رشد سهم صادرات صنعتی از صادرات کالایی و همچنین افزایش رشد ارزش افزوده بخش خدمات شده است. به عبارت دیگر وفور منابع طبیعی و صادرات سوخت باعث

شده است که بخش صنعت به عنوان بخش قابل مبادله تضعیف شده و بخش خدمات به عنوان بخش غیرقابل مبادله گسترش یابد. خاطر نشان می سازد هر چند وجود تک تک این نتایج به تنهایی برای اثبات بیماری هلندی کافی نیست ولی برقراری هم زمان همه آنها می تواند شواهد کافی برای اثبات وجود بیماری هلندی تلقی گردد.

حال برای بررسی تأثیر بیماری هلندی بر رابطه وفور منابع طبیعی در کنار متغیر فاکتورهای نهادی و رشد اقتصادی، متغیرهای بیماری هلندی را که در جدول ۲ رابطه آنها را با وفور منابع طبیعی به دست آمد، در مدل ۳ وارد کرده و اثرات آنها بر رشد اقتصادی تبیین خواهد شد. نتایج مربوط به تخمین ها در جدول ۳ آورده شده است.

در مدل ۱-۳ اثر متغیر نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی به سهم ارزش افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی ($\frac{S_i}{M_i}$) را به همراه وفور منابع طبیعی و متغیرهایی از جمله درجه باز بودن، مخارج مصرفی دولت و بهبود رشد رابطه مبادله را بر رشد اقتصادی بررسی گردیده است. نتایج تخمین این مدل نشان می دهد که رابطه نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به بخش صنعت با رشد اقتصادی مثبت و معنی دار است. از آنجا که وفور منابع طبیعی رابطه مثبتی با سهم ارزش افزوده بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی به سهم ارزش افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی داشته است و با توجه به رابطه مثبت بین نسبت سهم ارزش افزوده خدمات به سهم ارزش افزوده صنعت با رشد اقتصادی می توان گفت که در این کشورها با افزایش سهم صادرات سوخت و افزایش نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به بخش صنعت، رشد اقتصادی افزایش می یابد. همچنین رابطه مخارج مصرفی دولتی نیز با رشد اقتصادی منفی و معنی دار بوده (اثر ازدحام) و درجه باز بودن اقتصاد و رشد رابطه مبادله نیز رابطه مثبت با رشد اقتصادی دارند با این تفاوت که رشد رابطه مبادله از لحاظ آماری معنی دار نمی باشد (مدل ۱-۳، جدول ۳)). نتایج تخمین مدل ۲-۳ نیز نشان می دهد که رشد ارزش افزوده بخش صنعت رابطه مثبت و معنی داری با رشد اقتصادی دارد. همان طور که در مدل ۲-۳ از جدول ۲ مشاهده کردیم رابطه وفور منابع طبیعی و رشد ارزش افزوده بخش صنعت منفی و معنی دار است. به عبارت دیگر وفور منابع طبیعی و افزایش سهم صادرات سوخت موجب کاهش رشد ارزش افزوده بخش صنعت شده است. لذا با توجه به رابطه مثبت و معنی دار بین رشد ارزش افزوده بخش صنعت و رشد اقتصادی، وفور منابع طبیعی از طریق کاهش رشد ارزش افزوده بخش صنعت موجب کاهش رشد اقتصادی می شود (مدل ۲-۳، جدول ۳)).

همچنین با توجه به مدل ۳-۳ از جدول ۳ مشاهده می‌کنیم که رابطه تغییرات سهم صادرات صنعتی از صادرات کالایی با رشد اقتصادی مثبت است، ولی این رابطه از لحاظ آماری معنی‌دار نمی‌باشد. به عبارت دیگر با توجه به نتایج جدول ۲ و رابطه منفی و معنی‌دار تغییرات سهم صادرات صنعتی از صادرات کالایی و وفور منابع طبیعی، می‌توان گفت که وفور منابع طبیعی منجر به کاهش رشد سهم صادرات صنعتی از صادرات کالایی شده و لذا موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود. ولی از آنجا که در این کشورها صادرات سوخت بیش از ۵۰ درصد از صادرات کالایی را به خود اختصاص داده و صادرات صنعتی بخش اندکی از صادرات را تشکیل می‌دهد.



نمودار ۱) ارتباط بین وفور منابع طبیعی، بخش‌های صنعت و خدمات و رشد اقتصادی

به عبارت دیگر می‌توان ارتباط بین وفور منابع طبیعی و بخش خدمات به عنوان بخش غیر قابل مبادله اقتصاد و بخش صنعت به عنوان بخش قابل مبادله اقتصاد و رشد اقتصادی را مانند نمودار ۱ نشان داد. که رابطه بین وفور منابع طبیعی و بخش صنعت منفی و بخش خدمات مثبت است و نیز ارتباط هر دو بخش نیز با رشد اقتصادی مثبت است. از طرفی در نهایت متغیر فاکتورهای نهادی در کنار سایر متغیرهای تأثیرگذار بر رشد اقتصادی کشورهای عضو اوپک باعث شده که اثرات ناکارآمد متغیر فاکتورهای نهادی، درآمدهای حاصل از نفت را از مسیر اصلی مولد در این کشورها منحرف کرده و شدت بیماری هلندی را بیشتر می‌کند و یکی از دلایل رشد نیافتگی این کشورها را تبیین می‌کنند. شاید غیبت زیرساخت‌های (نهادی) قانونی و حضور گروه‌های صاحب نفع قدرتمند و رانت جویی‌ها و ابهام در حقوق مالکیت را به عنوان دلایلی از ظهور بلای منابع برمی‌شمرند منابع طبیعی راه را برای دریافت رانت آسان می‌کنند

و بیش از فعالیت‌های مؤثر به رانت جویی رقابتی منجر می‌شوند. همچنین رانت منابع طبیعی، عوامل اقتصادی را تحریک می‌کند. که برای دسترسی به این منابع به دولت رشوه دهند (ساکس و وارنر ۱۹۹۵، گیلفاسون ۲۰۰۱).

جدول ۳) تأثیر متغیرهای بیماری هلندی و فاکتورهای نهادی بر رشد اقتصادی

	مدل ۱-۳	مدل ۲-۳	مدل ۳-۳	مدل ۴-۳	مدل ۵-۳	مدل ۶-۳
$LGDP_t$	-۶/۸۶*	-۶/۴۱*	-۷/۰۵*	-۸/۸۵*	-۹/۳۶*	-۵/۴۲*
N_t	-۰/۰۵*	-۰/۰۵۲*	-۰/۰۱۲*	-۰/۰۵۲	-۰/۰۵۲***	-۰/۰۶۲*
K_t		۰/۱۶**	۰/۱۹*	۰/۱۶*	۰/۱۵*	۰/۱۲**
$open_t$	۰/۲۱*	۰/۰۹*	۰/۰۳*	۰/۰۸*	۰/۰۹*	۰/۰۸۵*
Gov_t	-۰/۲۹*	-۰/۳۹*	-۰/۱۵**	-۰/۴۲*	-۰/۳۱*	-۰/۳۸*
TOT_t	۰/۰۰۵					
$\frac{S_t}{M_t}$	۰/۵***				۰/۵۲	۰/۵۶*
$GMANVAL_t$		۰/۰۶۳*		۰/۰۹***	۰/۰۸***	۰/۰۸۴*
$DMANEXP_t$			۰/۰۰۰۵	۰/۰۸	۰/۰۴۸	۰/۰۹۵*
Z_t						-۰/۰۶۸*
\bar{R}^2	۰/۷۸	۰/۷۵	۰/۷۸	۰/۷۵	۰/۸۰	۰/۸۶
تعداد مشاهدات	۱۲۰	۹۰	۱۲۰	۹۵	۸۵	۹۴
تعداد کشورها	۱۱	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
آماره (F)	۳/۲۵*	۳/۶۸*	۴/۸۵*	۵/۰۸۵*	۴/۶۸*	۴/۶۹*
آماره هاسمن	۱۳/۵۱**	۵۲/۴۹*	۳۹/۳۴*	۵۱*	۴۸/۸۵*	۵۶/۸۶*

***، ** و * به ترتیب نشانگر معنی دار در سطح ۹۹، ۹۵ و ۹۰ درصد است.

نتیجه‌گیری

در این مطالعه با استفاده از داده‌های تابلویی رابطه بین وفور منابع طبیعی، بیماری هلندی و رشد اقتصادی در کشورهای نفتی طی دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۶۰ مورد بررسی قرار گرفت. به منظور بررسی تأثیر بیماری هلندی بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی از شاخص‌های رشد ارزش افزوده بخش خدمات، رشد ارزش افزوده بخش صنعت، تغییرات سهم صادرات بخش صنعت از کل صادرات کالایی و همچنین نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی به سهم ارزش افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی استفاده شد. یافته‌ها حاکی از آن است وفور منابع طبیعی بر رشد ارزش افزوده بخش خدمات دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار ولی بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت و نیز تغییرات سهم صادرات بخش صنعت از کل صادرات کالایی دارای تأثیر منفی و معنی‌دار است. همچنین وفور منابع طبیعی اثر مثبت و معنی‌داری بر نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به سهم ارزش افزوده بخش صنعت شده است. به عبارت دیگر وفور منابع طبیعی در این کشورها منجر به افزایش این نسبت به نفع بخش خدمات شده است و موجبات گسترش بخش خدمات و تضعیف بخش صنعت شده است. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که وفور منابع طبیعی و صادرات نفت خام موجب بروز بیماری هلندی در این کشورها شده است. همچنین با در نظر گرفتن شاخص‌های بیماری هلندی در مدل رشد، اثر این متغیرها بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان‌دهنده این است که رشد ارزش افزوده بخش صنعت، تغییرات سهم صادرات صنعتی از کل صادرات کالایی و نسبت سهم ارزش افزوده بخش خدمات به سهم ارزش افزوده بخش صنعت اثر مثبتی بر رشد اقتصادی دارند. لذا وفور منابع طبیعی با کاهش رشد ارزش افزوده بخش صنعت و تغییرات سهم صادرات صنعتی، بر رشد اقتصادی اثر منفی می‌گذارد. از طرفی با بررسی متغیر فاکتورهای نهادی در کنار سایر متغیرهای تأثیرگذار بر رشد اقتصادی در کشورهای عضو اوپک شدت اثرگذاری منفی متغیر بیماری هلندی (نفرین منابع طبیعی) را بیشتر کرده و دلیل آن را هم در ناکارآمدی این فاکتورهای نهادی در این کشورها باید جستجو نمود و از آنجایی که درآمدهای نفتی فقط تحت شرایط خاصی می‌تواند محرک رشد اقتصادی باشند و آن‌هم کنترل سازوکارهای اثرگذاری بر درآمدهای نفتی است، مدیران اجرایی کشور باید ضمن توجه به آثار مخرب درآمدهای نفتی بر اقتصاد این کشورها نسبت به وارد کردن مازاد این درآمدها به ساختار اقتصاد، بسیار حساس باشند. همچنین رابطه بین تولید ناخالص داخلی سرانه اولیه با رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه منفی است لذا شرط همگرایی در

این کشورها تأیید می‌شود. سرمایه‌گذاری فیزیکی، درجه باز بودن تجاری و رشد رابطه مبادله تأثیر مثبت و مخارج دولت، تأثیر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی داشته است که با نتایج مطالعات تجربی سازگار می‌باشد.

بنابراین با توجه به یافته‌های حاصل از این پژوهش، موارد زیر به‌عنوان توصیه‌های سیاستی برای این گروه از کشورها ارائه می‌شوند:

- **کاهش صادرات منابع طبیعی به صورت خام:** با توجه به رابطه منفی سهم صادرات سوخت از کل صادرات (شاخص وفور منابع طبیعی) با رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی، توصیه می‌شود در خصوص حجم بالای صادرات نفت خام در اقتصادهای نفتی تجدید نظر شده و با استفاده از تجربیات کشورهای موفق در این زمینه، سعی در به حداقل رساندن صادرات منابع طبیعی به صورت خام گردد.
- **حمایت از بخش غیر نفتی:** از آنجا که روند تعدیل اقتصادی در شرایط رونق بازار منابع طبیعی، در مواقعی که رونق پایان می‌پذیرد، در جهت معکوس عمل نمی‌کند. گسترش مجدد بخش غیر نفتی و قابل تجارت در صورتی که بازار سرمایه و زیربنای تخریب شده باشند، با مشکل مواجه است. لذا ورود به بازارهای صادراتی نیز مشکل‌تر خواهد بود زیرا سایر کشورها تا آن زمان بازارهای شکل یافته در دوران رونق را به تسخیر خود درآورده‌اند. در این صورت، از آنجا که رونق ناشی از عواید حاصل از صادرات احتمالاً در آینده نزدیک به پایان خواهد رسید، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی به‌منظور حمایت از بخش تولید در برابر اثرات مضر دوران رونق کار معقولانه خواهد بود.
- **ایجاد صندوق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی:** با ایجاد این صندوق، به‌جای اینکه درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام به‌طور مستقیم در بودجه دولت وارد شود، می‌توان آن را به این صندوق واریز و به سایر اشکال دارایی‌های مولد تبدیل کرد. همچنین با جذب تدریجی و با ثبات این درآمدها در اقتصاد ضمن پرهیز از مصلحت‌جویی‌های مقطعی می‌توان از بروز بیماری هلندی و آثار منفی آن نیز جلوگیری کرد. بررسی و مطالعه ضوابط صندوق ذخیره نفتی نروژ و بوتسوانا می‌تواند حاوی نکات مثبت زیادی برای مقابله با آثار منفی درآمدهای نفتی بر این اقتصادها باشد.
- **گسترش و توسعه ظرفیت‌های تولید داخل برای جذب منابع طبیعی:** از آنجا که عامل‌کننده رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در مرحله اول کسب

درآمد از محل صادرات عظیم نفت خام می‌باشد و با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین عوامل در تداوم سیاست صادرات نفت خام، نداشتن قدرت جذب این منابع در تولید داخل می‌باشد. از این رو گسترش و توسعه ظرفیت‌های تولید داخل برای جذب منابع طبیعی و تبدیل آن به کالا و محصول به طوری که ارزش افزوده و درآمد حاصل از آن به توسعه، اشتغال و رفاه منجر می‌شود. در این صورت است که ظرفیت‌های تولیدی از ظرفیت‌های مصرفی پیشی گرفته و زمینه‌های واقعی توسعه صادرات غیر نفتی و ارتقای رفاه و توسعه مضاعف فراهم می‌گردد.

پیوست

لیست کشورهای مورد بررسی تحقیق و نمادهای اختصاری آن‌ها

اقتصادهای نفتی (بر اساس طبقه‌بندی آنتناتاد)		
BHR: بحرین	AGO: آنگولا	DZA: الجزایر
GAB: گابن	COG: کنگو	BRN: برونی
IRQ: عراق	IRN: ایران	IDN: اندونزی
Netherlands Antilles: ANT	LYB: لیبی	KWT: کویت
QAT: قطر	OMN: عمان	NGA: نیجریه
TTO: ترینیداد و توباگو	SYR: سوریه	SAU: عربستان سعودی
YEM: یمن	VEN: ونزوئلا	ARE: امارات متحده عربی

فهرست منابع

- بختیاری، صادق و حقی، زهرا (۱۳۸۰)، بررسی آثار افزایش درآمدهای نفتی بر بخش کشاورزی: مورد بیماری هلندی در اقتصاد ایران، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال نهم، شماره ۳۵، صص ۱۰۹-۱۳۸.
- پاسبان، فاطمه (۱۳۸۳)، تأثیر نوسانات قیمت نفت بر تولید بخش کشاورزی ایران (بیماری هلندی)،

فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، صص ۱۱۷-۱۳۶.

- خوش اخلاق، رحمان و موسوی محسنی رضا (۱۳۸۵)، شوک‌های نفتی و پدیده بیماری هلندی در اقتصاد ایران: یک الگوی محاسبه پذیر تعادل عمومی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۷، صص ۹۷-۱۱۷).

- خیرخواهان، جعفر و برادران شرکاء، حمیدرضا (۱۳۸۲)، رونق نفتی و نرخ پس انداز در کشورهای اوپک، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۶، صص ۱۰۱-۱۳۲.

- Bjornland, H., C., (1998); The economic effects of North Sea oil on the manufacturing sector, *Scottish Journal of Political Economy*, vol. 45, No. 5, pp. 553-585.
- Bravo-Ortega, C., De Gregorio, J. (2005), The relative richness of the poor? natural resources, human capital and economic growth, *World Bank Working Paper Series No. 3484*.
- Corden, W., M. and Neary, P. (1982). 'Booming sector and de-industrialization in a small open economy. *Economic Journal*, vol. 92, pp. 825-848.
- Corden, W., M. and Neary, P. (1984); Booming sector and Dutch disease economics: survey and consolidation, *Oxford Economic Papers*, Vol. 36, pp. 359- 380.
- Gylfason, T. (2001); Natural resources, education, and economic development. *European Economic Review*, 45, pp. 847-859.
- Olusi, J., O. & Olagunju, M., A. (2005); The Primary Sectors of the Economy and the Dutch Disease in Nigeria. *The Pakistan Development Review*, 44:2, pp. 159-175.
- Oomes, N., & Kalcheva, K. (2007); Diagnosing dutch disease: does russia have the symptoms?, *IMF Working Paper*, no. 07/102.
- Papyrakis, E., Gerlagh, R. (2004); 'The resource curse hypothesis and

- its transmission channels'. *Journal of Comparative Economics*, 32, pp. 181-193.
- Papyrakis, E., Gerlagh, R. (2007); 'Resource abundance and economic growth in the united states'. *European Economic Review*, 51, pp. 1011-1039.
 - Sachs, J., Warner, A. (1997); 'Natural resources abundance and economic growth'. Institute for International Development, Harvard University, pp. 1-50.
 - Sachs, J., Warner, A. (1999); 'The big push natural resources booms and growth'. *Journal of Development Economics*, 59, pp. 43-76.
 - Sachs, J., Warner, A. (2001); 'Natural resource abundance and economic development: The curse of natural resources'. *European Economic Review*, 45, pp. 827-838.
 - Sala-i-Martin, X. & Subramanian, A. (2003); Addressing the natural resource curse: an illustration from Nigeria. NBER Working Paper, No. 9804.
 - Stijns, J.-P. C. (2003); An empirical test of the dutch disease hypothesis using a gravity model of trade.
 - Stijns, J.-P. C. (2005); Natural resource abundance and economic growth revisited. *Resources Policy*, 30, pp. 107-130.
 - UNCTAD (2009); Handbook of Statistics
 - World Bank (2009); World Development Indicators CD-ROM